

شرح نولکشور بر دیوان حافظ و دریافت های هرمنوتیکی شارحان آن

(با تکیه بر شش غزل درنعت حضرت رسول اکرم (ص) و مقایسه ی آن ها با شروح ایرانی)

فاطمه شفیعی* دکتر مریم خلیلی جهانتیغ** دکتر حمید صمصام***

چکیده

یکی از تفسیر هایی که در شبه قاره بر دیوان حافظ نوشته شده، شرح چاپ سنگی "نولکشور" است، که توسط منشی نولکشور در سال (۱۲۸۹ق) فراهم آمده است. این شرح، گزیده ای از تاویل و تفسیر چند تن از شارحان هندی می باشد که در حاشیه ی صفحات دیوان نوشته شده است. این شارحان مطابق ذوق و افق معرفتی خود، غزل ها را با تعبیر عرفانی تاویل کرده اند و شش غزل را در ارتباط با نعت پیامبر اکرم (ص) دانسته اند. در این نوشتار سعی شده است شرح شش غزل مورد نظر با شرح های ایرانی از نظر برون متنی، بینامتنی و درون متنی مقایسه شود. قابل ذکر است که دوغزل از شش غزل شرح نولکشور در شرح های ایرانی وجود ندارد. نتیجه کلی تحقیق نشان می دهد که از میان چهار غزل مشترک در همه ی شرح ها، تنها غزل اول آن از نظر بعضی از شارحان ایرانی در مدح پیامبر سروده شده است در حالی که شارحان هندی هر شش غزل را درستایش آن حضرت دانسته اند و این امر نشان دهنده ی اختلاف زبانی، فرهنگی، معرفتی و شرایط متفاوت زیستی شارحان ایرانی و هندی است.

کلیدواژه ها: نولکشور، پیامبر اکرم (ص)، غزل، شارحان هندی، شارحان ایرانی.

*Email: fatemehshafiee2012@yahoo.com

**Email: khalili@lihu.usb.ac.ir

***Email: H.samsam@iauzah.ac.ir

دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان

مقدمه

کلمه‌ی هرمنوتیک "hermeneutic" از فعل یونانی "هرمینوین hermeneuein" گرفته شده به معنی تأویل کردن و توضیح دادن که صورت اسمی آن یعنی هرمینیا "hermeneia" به تأویل ترجمه شده است. (پالمر، ۱۳۹۱: ۱۹ و ۲۸) این لفظ در اغلب زبان‌ها از جمله در فارسی نیز کاربرد دارد. "ریشه‌ی این اصطلاح به نام هرمس باز می‌گردد که از نظر یونانیان باستان خدایی بود که نقش رساندن پیام خدایان را به یکدیگر به عهده داشت و در عین حال به آدمیان نیز یاری می‌کرد تا هم پیام‌های رمزی خدایان را درک کنند و هم مقصود و منظور یکدیگر را در سخن گفتن و نوشتن درک کنند." (احمدی، ۱۳۸۱: ۶۱)

هرمنوتیک در پی فهم متن است و به شناخت مؤلف اثر کاری ندارد. "در این راستا مسایلی پیش می‌آید از جمله این که متن مربوط به گذشته است و زمان در نحوه‌ی فهم ما مؤثر است و لذا هرکسی متن را به مقتضای عصر خود می‌فهمد. به عبارت دیگر ما امروزه در برخورد با متون کهن، غالباً از مؤلفان و زمینه تاریخی اثر (Historical context) بی‌خبریم یا حداقل فاصله داریم و لذا در فهم آثار محتاج به تأویل هستیم." (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۷۲-۲۷۱)

ذات اثر هنری صرفاً به تبحر هنرمند وابسته نیست و افشای معانی درونی آن هم دارای اهمیت است. اثر هنری بودن به معنای آشکار کردن جهانی [متن] است. تأویل اثر هنری به معنای حرکت به درون فضای گشوده‌ای است که اثر را به پا داشته است." (پالمر، ۱۳۹۱: ۱۷۷)

بعضی معتقدند که "هر نوشته‌ای گونه‌ای گفتار بیگانه است و نشانه‌های آن را باید به معنا و گفتار برگرداند. از آنجا که معنا از راه نوشته شدن دستخوش گونه‌ای از خود بیگانگی شده است و این واگردانی کار اصلی هرمنوتیک است، معنای آن چه گفته شده است باید صرفاً بر پایه‌ی متنی که به وسیله‌ی نشانه‌های نوشتاری انتقال یافته است، از نو باز گفته شود." (نیچه، هیدگرو و دیگران، ۱۳۷۷: ۲۱۷) شعر حافظ نیز از چنین ظرفیتی در تأویل پذیری برخوردار است و سخنی است چند وجهی، و این ویژگی هنر راستین است یعنی: به علت برخوردار بودن از امکانات فراوان زبانی و بیانی می‌توان آن را به گونه‌های گوناگون تعبیر و تفسیر کرد؛ از همین رو عده‌ای شعر و غزل حافظ را "بیت الغزل معرفت" نامیده و عده‌ای

هم به طور کلی بُعد روحانی و عرفانی شعر او را انکار کرده اند. شاید به همین دلیل است که "باده های او را هم می توان به انگوری تفسیر کرد و هم به عرفانی" (خرمشاهی، ۱۳۶۷: ۳۶) مسلماً سرمشق اصلی حافظ در این گونه کلام که احتیاج به تأویل و تفسیر دارد، قرآن مجید است. زیرا او، حافظ قرآن است، آن هم با چهارده روایت و قرائت های هفت گانه؛ و همین باعث شده تا دقایق کلام ربانی در ذهن و زبان او تاثیر بگذارد و به اسلوب هنری قرآن هم فصاحت پروری کند و هم به دل های بی مرض راه یابد، و هرکس مطابق استعداد و ذوق خود، از آن بهره مند شود. "شعر حافظ خواننده را در مسیر مستقیم یک اندیشه یا عاطفه ی معین خواه زمینی، خواه آسمانی هدایت نمی کند؛ او را در میان حقیقت و واقعیت، و بود و نمودهای گوناگون این دو سرگردان می کند." (پورنامداریان، ۱۳۸۲: دو) بنابراین شعر و غزل حافظ ذهن مخاطب خود را درگیر حوادث و اتفاقات گوناگون با ابعاد متفاوت ساخته به او این فرصت را می دهد که مطابق افق زمانی و دلالتی خود، دریافت تازه ای از متن داشته باشد. از همین رو گفته شده است که: "وظیفه ی تأویل از میان برداشتن فاصله ی تاریخی است. وقتی که تأویل کننده؛ متنی از عصر گذشته را تأویل می کند، او این کار را با ذهن خالی انجام نمی دهد، یا زمان حال را مطلقاً ترک نمی گوید؛ او آن را با خودش حمل می کند و در مواجهه ی دیالکتیکی افق خودش با افق اثر ادبی برای فهم از آن استفاده می کند." (پالمر، ۱۳۹۱: ۲۷۷) به همین مناسبت بردیوان حافظ شرح های مختلف نوشته شده تا بعضی از معانی مکتوم در شعر او کشف شود، اما باز هم سایه روشن هایی مبهم در ذهن ما از شعر او باقی می ماند و ما را در سرگردانی شیرینی رها می کند.

یکی از شرح هایی که در خارج از مرزهای ایران به زبان فارسی بردیوان حافظ نوشته شده، شرح چاپ نولکشور در هند است که در شعبان ۱۲۸۹ ق توسط منشی نولکشور فراهم آمده و در واقع منتخبی است از نظر شارحانی که از دیدگاه عرفانی به غزل های حافظ نگریسته اند. از جمله ی این شارحان می توان مولانا محمد هادی و مولوی فتحعلی و موجد و مولوی غلام عیسی و مولوی حسیب الدین احمد را نام برد. این شارحان از بعضی شعرهای حافظ تأویل هایی دارند، که شاید هیچ یک از شارحان ایرانی نداشته باشند، به تعبیر رولان بارت

Barthes, Roland (۱۹۱۵-۱۹۸۰) پرسش آن‌ها از کلمات شعر حافظ این بوده است که چه چیزهایی را نگفته‌اند. "منتقد به جای آن که از هنرمند توقع تعهد فکری و اجتماعی داشته باشد، باید تعهد ناآگاه و تاریخی وی را در نگارش او جستجو و تفسیر کند؛ به شرطی که از واژه‌ها نخواهد پرسد که چه می‌گویند، پرسد که چه چیزهایی را نگفته‌اند." (بارت، ۱۳۵۲: ۸)

در این نوشتار تفسیر شش غزل از شرح نولکشور در نعت پیامبر اکرم (ص) انتخاب شده و با شرح های ذوالنور، استعلامی، هروی، انوری مقایسه شده است که چهار غزل اول در شرح های مذکور وجود دارد اما دو غزل پنجم و ششم تنها در شرح نولکشور موجود است اما چون شرح دوغزل "ستاره ای بدرخشید..." و "دل من در هوای روی فرخ" در شرح انوری نبود، بنابراین به جای شرح انوری برای تفسیر و مقایسه ی این دوغزل، و همچنین برای مقایسه ی غزلی با مطلع «امروز شاه انجمن دلبران یکی است» که فقط در شرح نولکشور و همایون فرخ موجود است، از شرح "همایون فرخ" استفاده شد. انتخاب دو شرح استعلامی و ذوالنور به این جهت است که همه غزل ها را بر اساس نسخه ی قزوینی تفسیر کرده، و انتخاب شرح «همایون فرخ» به علت ثبت غزل های منسوب به حافظ است که در شرح های دیگر وجود ندارد. اما دو شرح انوری و هروی به طور تصادفی انتخاب شده اند.

پیشینه تحقیق

همان طور که می دانیم شرح و تاویل های زیادی بر دیوان حافظ چه در ایران و چه در خارج از مرزهای ایران نوشته شده است اما درباره ی موضوع این نوشتار یعنی "شرح چاپ نولکشور بر دیوان حافظ و دریافت های هرمنوتیکی شارحان آن و مقایسه ی آن با شرح های ایرانی" هیچ گونه تحقیقی تا کنون صورت نگرفته است.

ویژگی های سبکی این شرح

به طور کلی می توان ویژگی های سبکی این شرح را به سه بخش تقسیم کرد: الف- ویژگی زبانی:

۱- زبان ساده است و کمتر تکلف در آن وجود دارد.

۲- مطابقت عدد و معدود در جمع رعایت می شود مانند: "دو فرشتگان" در این عبارت:

- "کراماً کاتبین دو فرشتگانند که اعمال بدو نیک نویسند." (نولکشور، ۱۲۸۹: ۵۵)
- ۳- آوردن ضمیر شخصی (او، ایشان) برای غیرانسان مانند: "طوبی و سدره که مراد درختان بزرگ است منت ایشان به جهت سایه مکش". "طوبی نام درختی است که او در آسمان چهارم و شاخه های او در همه ی آسمان ها" (همان: ۵۰)
- ۴- کاربرد فعل جمع برای نهاد غیرذی روح مانند: "این مشکل ها که مر در این غفلت گاه پیش آمده اند از معشوق" (همان: ۵۴)
- ۵- ساختن صفات فاعلی از افعال لازم (ناگذر) مانند "پنهان شونده" و "نشیننده" که در زبان هنجاربه جای آن ها شکل مفعولی این کلمات یعنی "پنهان شده" و "نشسته" کاربرد دارد مانند: "به قصد دشمن در کارزار یا شکار؛ پنهان شونده و نشیننده." (همان: ۵۰)
- ۶- کاربرد واژه ی "ای" به معنی "یا" و "یعنی" مانند: "ای، جلوه ی محبوبان دیگر تا آن وقت است که محبوب ما جلوه گر نشود، چون او جلوه کند، این ها محوشوند." (همان: ۳) که در این جا "ای" به معنی "یعنی" به کار رفته است.
- ب- ویژگی های فکری: ۱- حاکمیت روح عرفان و تصوف در متن شرح
- ۲- معشوق معمولاً خداوندگار است
- ۳- کاربرد تعابیر عرفانی
- ۴- اعتقاد به مرشد که در شرح غزل های فراوان به آن اشاره می کند مانند مصرع "از گوشه ای برون آی ای کوکب هدایت" که منظور از کوکب هدایت = مرشد کامل دانسته شده است. (همان: ۵۳) و یا مصرع "صبا زروی تو با هرگلی حدیثی کرد" که در تاویل شارحان هندی، "صبا" کنایه از مرشد و "گل" کنایه از مستتر شد است. (همان: ۵۱)
- ج- ویژگی های ادبی ۱- نثری ساده دارد.
- ۲- در بسیاری از موارد از ایجاز برخوردار است.
- ۳- در مواردی اندک و در ضمن بیان تعابیر عرفانی گاه پیچیدگی هایی به چشم می خورد که البته شاید این مقوله در ارتباط با کیفیت کارکرد زبان فارسی و ویژگی های آن در شبه قاره باشد که به طور طبیعی تا حدودی رنگ بومی به خود گرفته است. علاوه بر این شرح

چاپ «نولکشور» از جهت تحلیل روابط متنی و مسایل زبانی بیش از هرچیز به مفاهیم ابیات و ترکیبات و معنی واژه ها توجه کرده است و از حیث صور خیال بیشترین توضیح این شرح مربوط به ترکیبات کنایی است مانند این بیت: "آن شمع سرگرفته دگر چهره بر فروخت / و آن پیرسال خورده جوانی ز سر گرفت" که در آن "شمع سرگرفته" عبارت از رخ یار و کنایه از تجلیات و مشاهدات دانسته شده است. (همان: ۶۲) و «صبح دولت» که در بیت دیگری کنایه از «وقت و حالتی که سالکان را رو دهد که درخور استعداد و کشف حقایق گردد.» تعبیر شده است. (همان: ۱۴) و «می» کنایه از ذات باری. (همان: ۱۴) که به نظر می رسد شارحان، در اغلب موارد به جای رمز و معنی دوم، از کنایه استفاده کرده اند.

علاوه بر همه ی این موارد، شرح نولکشور از جهت بینا متنی به آیات قرآن و احادیث و ضرب المثل ها استناد کرده است و در مواردی بسیار اندک به روابط فرامتنی و تاریخی غزل های حافظ نیز اشاره دارد. همچنین این شرح، معانی بعضی از کلمات و عبارات ابیات و غزلیات را به عنوان پیامبر اکرم (ص) تاویل می کند که از این حیث با شرح های نوشته شده بردیوان حافظ در ایران تفاوت دارد.

بحث و مقایسه

اولین غزل مورد بررسی دارای مطلع ذیل است:

ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد

دل رمیده ی مارا انیس و مونس شد (نولکشور، ۱۲۸۹: ۱۲۳)

شروح نوشته شده بردیوان حافظ در ایران، اغلب این غزل را به رسول اکرم منتسب نمی دانند. اما شرح نولکشور این غزل را در ستایش حضرت ختمی مرتبت تاویل می کند، از همین رو ابتدا به تفسیر این غزل در شرح نولکشور می پردازیم و سپس آن را با چند شرح دیگر از جمله ذوالنور، استعلامی، هروی و همایون فرخ مقایسه می کنیم.

ابیات شرح شده در شرح چاپ نولکشور

۱- ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل رمیده ی ما را انیس و مونس شد

- ۲- نگارمن که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد
 ۴- به بوی اودل بیمار عاشقان چو صبا فدای عارض نسرین و چشم نرگس شد
 ۵- به صدر مصطبه ام می نشاند اکنون یار گدای شهر نگه کن که میر مجلس شد
 ۷- کرشمه‌ی تو شرابی به عاشقان پیمود که علم بی خبر افتاد و عقل بی حس شد
 ۱۰- ز راه میکده یاران عنان بگردانید چراکه حافظ از این راه رفت و مفلس شد
 (همان: ۱۲۳)

ابیات (۱ و ۲ و ۴ و ۵ و ۷ و ۱۰) در این شرح تفسیر شده‌اند، از آن جاکه ممکن است این شرح در دسترس خوانندگان نباشد، توضیحات آن عیناً ذکر می‌شود:

بیت های اول و دوم: "معشوق من چهره ی خود را نمود و در مجلس آمد و دل رمیده ی ما را دوست و غمخوار گردید. شرح این بیت و بیت زیرین در مدح آن حضرت صلی الله علیه وسلم است به اعتبار هدایت و بی کسی و یتیمی که در آن وقت، ستاره وار، نور هدایت از پیشانی او می درخشید و "ماه مجلس" هم اشاره بد وست به اعتبار نهایت او که مرجع کونین گردید، یعنی یتیمی درین نشاء رسیده، ستاره وار درخشید و به اندک فرصت جهان را به نور هدایت خود منور ساخت و "دل ما" را که از جمیع ادیان رمیده بود، رفیق و مونس شد.

بیت چهارم: یعنی این طور که صبا فدای عارض نسرین و چشم نرگس می شود، دل بیمار عاشقان هم به سبب بوی معشوق که با ایشان تافته می شود، فدا و قربان شان گردید. این سان غایت اشتیاق است، یعنی چون نسرین و نرگس سیه چشم، دیرباز ماند، لهذا بر آن دل خود را فدا نمود.

بیت پنجم: مصطبه، شراب خانه، یعنی اکنون یار، مرا بر صدر مصطبه می نشاند، ببین و غور کن که گدای شهر [به] صدر مجلس شد.

بیت هفتم: معشوق! کرشمه ی تو شراب [ی]، عاشقان را داد و عقل و علم شان هردو به باد رفتند.

بیت دهم: ای [یعنی] یاران از راه میکده عنان خود بگردانیدند و بدان متوجه نشدند، زیرا که حافظ از این راه رفت و مفلس شد و بی مایه گردید. (همان: ۱۲۳)

شرح این غزل از نظر شارحان ایرانی

۱- ذوالنور اعتقاد دارد ستاره؛ استعاره از شاه شجاع است و "ماه مجلس" کنایه از معشوق و گل سرسبد مجلس، و به نقل از "تاریخ عصر حافظ" این غزل را مدحی از شاه شجاع به حساب می آورد. اما در شرح بیت دوم به نقل از "حافظ قدسی" بیان می کند که منظور از نگار، حضرت رسالت پناهی (ص) است. با این حال در ادامه به نقل از "قاسم غنی" اضافه می کند که "مولانا عضد" در یک محدوده‌ی زمانی کوتاه شرح مختصر "ابن حاجب" را به "شاه شجاع" آموخت، شاه شجاع هم به واسطه‌ی این آموزش و هم نشینی با اهل فضل و حافظه‌ی قوی خود، آشنایی با علم و ادب پیدا کرد و به جز این به طور رسمی مدرسه و مکتب ندیده بود و حافظ این غزل را در ستایش او می سراید.

ذوالنور در توضیح بیت پنجم، گدای شهر را خود شاعر و در بیت هفتم کرشمه‌ی تو را عبارت از تجلی جلال می داند. (ذوالنور ۱۳۶۲: ۲۲۴-۲۲۳-۲۲۲)

۲- از دیدگاه استعلامی این غزل عاشقانه است و اگر کسانی آن را مدحی برای شاه شجاع مظفری، به حساب آورده اند، تنها دلیل آن‌ها واژه‌ی "ابوالفوارس" لقب شاه شجاع است که در بیت پنجم که در شرح نولکشور بیت هشتم است، آمده. البته کسانی هم بیت دوم را اشاره به رسول النبی الامی در آیه‌ی ۱۵۷ اعراف دانسته اند، اما این گونه تفسیرها قرآینی دقیق ندارد، زیرا در جامعه‌ی قرن هشتم که آموزش به ویژه برای زنان همگانی نبوده است و بیشتر مردم سواد خواندن و نوشتن نداشته اند، حافظ مضمونی تازه و ظریف خلق کرده و علتی منطقی وجود ندارد که این ابیات را به رسول خدا مربوط کنیم. چون در ابیات بعدی سخن از معشوق حافظ است. (استعلامی ۱۳۹۲: ۴۸۰ و ۴۸۱)

۳- هروی عقیده دارد: که این غزل نمی تواند در مدح "شاه شجاع" باشد زیرا همان طور که قاسم غنی و عباس اقبال اشاره کرده اند، شاه شجاع از هفت سالگی شروع به علم آموزی می کند و در نه سالگی حافظ قرآن می شود و به درجات علمی دست پیدا می کند؛ در صورتی که این ممدوح در عین امی بودن، مسایل شرعی را به صد همامدرس می آموزد. بنابراین می توان این امی بودن را به نبی اکرم (ص) نسبت داد. (هروی، ۱۳۶۷: ۷۰۲)

انوری این غزل را شرح نکرده است. به همین جهت از شرح "همایون فرخ" استفاده می شود.
 ۴- همایون فرخ بر این عقیده است که: "اگر حافظ قصد مدح رسول اکرم را داشت چه الزامی در کار بود که به استعاره و اشاره چنین ستایشی را بسراید." (همایون فرخ، ۱۳۶۹: ۱۰۹۱)
 همایون فرخ اما انتساب این غزل به شاه شجاع را تأیید می کند و می گوید: حافظ با استعاره و اشاره، هوشمندی شاه شجاع را همان طور که معاصرانش به نثر بیان کرده اند، با زبان شعر بیان کرده است. (همان: ۱۰۹۴)

تفسیر شارحین از غزل «ستاره ای بدرخشید ...» نشان می دهد که:

الف- از حیث متنی: این غزل در همه ی شرح ها ده بیت دارد اما ترتیب آن ها یکسان نیست، همه ی شارحان، مسایل زبانی از قبیل معانی واژه ها و مفاهیم ابیات را ذکر کرده اند.
 ب- از حیث روابط فرامتنی: در شرح نولکشور دو بیت اول در نعت پیامبر اکرم (ص) است به اعتبار هدایت که مانند ستاره نور هدایت را به خلق می رسانید و ماه مجلس هم اشاره به پیامبر اکرم (ص) است به اعتبار نهایت او که مرجع کونین است و دل مارا که از ادیان دیگر ریمیده شده بود مأنوس به آیین و دین خود کرد. ذوالنور «ستاره» را استعاره از شاه شجاع می داند اما به نقل از حافظ قدسی، نگار را به حضرت ختمی مرتبت تاویل می کند. و استعلامی نظر کسانی که آن را مدحی برای شاه شجاع می دانند نمی پذیرد و همچنین انتساب آن را به رسول اکرم (ص) درست نمی داند چون به نظر او در این مورد سندی قطعی وجود ندارد. نظر هروی بانظر شرح نولکشور در مورد انتساب غزل به نبی اکرم یکسان است. بنابراین از بین پنج شرح بررسی شده یک شرح درباره ی روابط فرامتنی مطلبی ندارد. شرح ذوالنور و شرح هروی و شرح نولکشور به روابط فرامتنی این غزل اعتقاد دارند.

تحلیل های فرامتنی از غزل که مطابق ذوق و معرفت شارح یا شارحانی خاص صورت می گیرد و روایتی خاص از یک بیت یا غزل را ارائه می دهد، در عین سودمندی به لحاظ وقوف خواننده بر جهان تاویل از دریچه ی ذهن دیگری، شاید مانعی باشد برای چند صدایی بودن و چند صدایی ماندن غزلیات و اشعار حافظ و اجازه ندهد، تا صداهای عمیق تر و گسترده تری از کلام او به گوش ذهن و فکر خواننده برسد. اما نظر دیگری هم هست که می گوید:

«عمل هرمنوتیکی، در ذاتش به تفسیر علمی آن چه قبلاً در متن بیان شده نمی پردازد و همیشه با ابتکار و خلاقیت همراه است:» عمل هرمنوتیکی، عمل تفکر مبتکری است که به وسیله‌ی آن معنایی که صریحاً حاضر نبوده، آشکار شود" (پالمر، ۱۳۹۱: ۱۷۴) و شاید این تحلیل های فرامتنی از غزل حافظ هم، عمل افکار خلاق باشد که معانی غیر صریح را آشکار می کنند.

غزل دیگر شرح «نولکشور» در ارتباط با نبی مکرم اسلام (ص)، غزل «صبا به لطف بگو آن غزال رعنارا» است که ابیات (۱، ۵، ۶) آن در این شرح توضیحاتی دارد:

ابیات دارای شرح غزل، منقول از شرح نولکشور

- ۱- صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده ای مارا
 ۵- چو با حبیب نشینی و باده پیمایی به یاد آر حریفان باد پیمای را
 ۶- ندانم از سبب رنگ آشنایی نیست سهی قدان سیه چشم ماه سیمارا
 (نولکشور، ۱۲۸۹: ۹)

تاویل و شرح چاپ نولکشور

بیت اول: «غزال رعنا» مرشد یا حضرت صلی الله علیه وسلم است و [کوه] سختی و مواضع محنت و فراق

بیت پنجم: حبیب مراد از حضرت صلعم و خطاب «نشینی» به مرشد و «باده پیمایی» حصول فیض کنی و «باد پیمای» حیرت زده و سرگشته

بیت ششم: شارحی می نویسد: سیه چشم، بی وفا را گویند و «ماه سیمای» یعنی سیمای ماه دارنده که عبارت از پیغمبران است صلوات الله علیهم اجمعین که هر یک سهی سرو است و در باغ شرع و سیه چشم با مردم بی دین و پیشانی ماه آسمان حتی القدیر و حضرت خواجه قدس سره در مقام حیرت و بی قراری آمده، می فرمایند نمی دانم چه سبب وفا نیست با عاشقان دین، این سهی قدان را. «همان: ۹»

درباره این غزل (غزال رعنا...) با توجه به توضیحات شارحان مورد نظر می توان گفت:

الف- از جهت تحلیل روابط متنی: این غزل در همه‌ی شرح ها ۸ بیت دارد، که ترتیب

آن ها یکسان نیست.

- ۱- شرح ذوالنور در توضیحات خود "غزال رعنا" را جانان، "حبیب" را دوست و "باد پیما" را صفت عاشق برمی شمرد. (ذوالنور، ۱۳۶۲: ۹ و ۱۰)
- ۲- شرح استعلامی اعتقاد دارد که این غزل عاشقانه است. (استعلامی، ۱۳۹۲: ۸۶ و ۸۷)
- ۳- شرح هروی از "باد پیما" به خیال انگیزی و بیهودگی تعبیر می کند. (هروی، ۱۳۶۷: ۳۲-۳۴)
- ۴- حسن انوری در "صدای سخن عشق"، "حبیب" را در بیت پنجم معشوق می داند و "محبان باد پیما" را دوستان خیال پرداز و محروم از می و معشوق ذکر می کند. (انوری ۱۳۸۵: ۱۹۱-۱۹۳)
- ۶- شرح نولکشور از تعبیر عرفانی و کنایی برای شرح غزل استفاده کرده و «غزال رعنا» را مرشد، "باد پیمایی" را فیض و «باد پیما» را حیرت تفسیر می کند و اضافه می نماید که حافظ در مقام حیرت چنین می سراید: "ندانم از چه سبب..." (نولکشور، ۱۳۸۹: ۹)
- ب- از جهت تحلیل روابط فرامتنی:
- ۱- شرح «ذوالنور» معتقد است که حافظ این غزل را برای تنبیه و نصیحت «شاه زین العابدین» سروده است.
- ۲- شرح نولکشور بر این باور است که این غزل در نعت رسول اکرم (ص) گفته شده و «غزال رعنا» و «حبیب» اشاره به آن حضرت دارد و مراد از «سیه چشمان ماه سیما» پیغمبران هستند. بنابراین شرح نولکشور از حیث انتساب غزل به نبی اکرم (ص) با شروح دیگر متفاوت است، زیرا هیچ کدام از شارحان ایرانی به این موضوع اعتقاد ندارند. بنابراین شاید حق با رولان بارت باشد که معتقد است که «کارنقد تفسیری افشای آن مضامین پنهانی است که از نظر خود نویسنده هم پوشیده مانده است.» (بارت، ۱۳۵۲: ۷) و ظاهراً می توان گفت که معنا و مفهوم اثر ادبی را خواننده می سازد نه مولف آن.

بیت دارای شرح غزل سوم از شرح چاپ نولکشور

۱- دل من در هوای روی فرخ بود آشفته همچون موی فرخ

(نولکشور، ۱۳۸۹: ۶۹)

تاویل و شرح چاپ نولکشور

بیت اول: "دل من در هوای روی فرخ آشفته و پریشان است چنان که موی فرخ آشفته و پریشان است و مراد از فرخ ذات مبارک آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم است. فرخ نام معشوق خواجه حافظ است که گوشه ی خاطر حافظ به ظاهر متعلق به او بوده و این غزل [را] از اول تا آخر به نام او تمام کرده" (همان: ۶۹) چنان که مشاهده می شود شرح نولکشور راجع به انتساب این غزل دو نوع تفسیر دارد که ابتدا فرخ را ذات نبی اکرم برمی شمرد و سپس آن را نام معشوق حافظ می داند و قطعاً انتخاب نولکشور از دو شرح مختلف بوده است.

شرح این غزل از نظر شارحان ایرانی

- ۱- ذوالنور از قول حافظ "یکتایی" نقل می کند که حافظ این غزل را برای فرزند یا معشوق خود سروده است. (ذوالنور، ۱۳۶۲: ۱۲۷)
- ۲- استعلامی اعتقاد دارد این غزل عاشقانه است و نمی تواند مربوط به روزگار کمال حافظ باشد چون صلابت سروده های آن دوران را ندارد، و به علاوه نمی توان این غزل را به پسران زیبا روی یا به امیر فرخ نامی از آل جلایر نسبت داد، زیرا کسی که در جنگ آذربایجان در التزام "شاه شجاع" بوده، امیر فرج است نه امیر فرخ، بنابراین سندی قطعی در این مورد وجود ندارد، که بتوان آن را به این امیر نسبت داد. (استعلامی، ۱۳۹۲: ۳۲۳)
- ۳- از نظر هروی معنی بیت این است که "دل من در شوق دیدار فرخ، مانند موی فرخ پریشان است و گویی باتشبییه حال خود به موی فرخ زیبایی موهای پریشان او را به خاطر می آورد." (هروی، ۱۳۶۷: ۴۲۹)
- انوری این غزل را شرح نکرده است. به همین جهت از شرح همایون فرح استفاده شده است.
- ۴- رکن الدین همایون فرخ اعتقاد دارد که این غزل مردف به نام امیر فرخ یا ملک فرخ از امرایی است که در زمان "شاه شجاع" در خدمت او بود و در جنگ با "سلطان حسین ایلکانی" همراه شاه بوده است (همایون فرخ، ۱۳۵۴: ۳۸۶۶-۳۸۶۷) پس می توان گفت:

الف- از جهت تحلیل روابط متنی: تعداد ابیات در همه ی شرح ها مساوی است و همه شارحین مسایل زبانی از جمله مفاهیم ابیات و معانی واژه ها را بیان کرده اند.

ب- از جهت تحلیل روابط فرامتنی: نظرات شارحان برای نسبت دادن واژه فرخ که به عنوان ردیف در این بیت تکرار می شود، متفاوت است و چنان که مشاهده می شود از میان پنج شرحی که در این جا مورد بررسی قرار گرفت، فقط یک شرح آن هم شرح چاپ نولکشور که توسط شارحان هندی نوشته شده به انتساب این غزل به پیامبر اکرم (ص) اشاره دارد و این امر نشان دهنده ی اختلاف دیدگاه های شارحین ایرانی و غیر ایرانی است. این اختلاف نظرها معمولاً ناشی از آن است که هر خواننده با توجه به جهت و حدود معرفتی و افق دلالتی خود درکی خاص از شعر دارد و "شاید به همین دلیل است که خواننده ی خلاق برای شعر معنایی قائل می شود که گاه خود شاعر هم با آن بیگانه است." (خلیلی جهانتیغ، ۱۳۸۰: ۲۶)

غزل دیگری که در شرح نولکشور در نعت نبی اکرم (ص) آمده غزل ذیل است:

۱- حسنت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت آری به اتفاق جهان می توان گرفت
(نولکشور، ۱۳۸۹: ۴۱)

شرح چاپ «نولکشور» در توضیح بیت اول

"در این شعر حضرت [حافظ] رعایت شکل اول کرده، یعنی حسن تو به ملاحظت اتفاق کرد و به اتفاق جهان می توان گرفت. نتیجه این که حسن تو جهان را گرفت و این بیت در نعت حضرت صلعم است کما ورد فی الحدیث: انا ملیح و اخی یوسف صبیح" (همان: ۴۱)

نظر شارحان ایرانی

۱- ذوالنور برای شرح این بیت، بیتی دیگر از غزل (۳۶۳) را شاهد می آورد به این ترتیب:

این که می گویند آن خوش ترز حسن
یارما این دارد و آن نیز هم (ذوالنور، ۱۳۶۲: ۱۱۵)

۲- استعلامی به طور کلی درباره این غزل اعتقاد دارد که غزلی عارفانه است و تعبیر و مضامین آن تفسیری عارفانه دارد اما بعضی از ابیات این غزل از جمله "خواهم شدن به کوی

مغان آستین فشان / زین فتنه ها که دامن آخر زمان گرفت " تعابیری رندانه پیدا می کند. (استعلامی، ۱۳۹۲: ۲۹۴)

۳- هروی راجع به معنای واژه ی ملاحه می آورد: ملاحه یعنی با نمک بودن یا روش و رفتار جذاب داشتن، و با توجه به این معنی مفهوم بیت را چنین بیان می کند: زیبایی هماهنگی با حرکات و رفتار جذاب توجیهان را تسخیر کرد. حقیقتاً چنین است که با اتحاد و هماهنگی می توان دنیا را مسخر خود کرد (هروی، ۱۳۶۷: ۳۸۳)

۴- انوری هم ملاحه را نمکین و دلربا بودگی معنا می کند. (انوری، ۱۳۸۵: ۲۱۸)

به طور کلی درباره ی این بیت با توجه به تفسیرها ی ارائه شده می توان به این نتیجه رسید که: الف) از جهت تحلیل روابط متنی: همه ی شرح ها مسایل زبانی از قبیل مفهوم بیت را ذکر کرده اند. شرح ذوالنور این بیت را به وسیله ی بیتی دیگر از حافظ تفسیر می کند. استعلامی آنرا غزلی عارفانه- رندانه می داند و هروی با در نظر داشتن معانی واژه ها تفسیری دقیق تر از بقیه شرح ها بیان می کند.

ب- از جهت تحلیل روابط بینامتنی شرح نولکشور به حدیثی در ارتباط با زیبایی و ملاحه نبی اکرم (ص) اشاره می کند. بقیه شرح ها مطلبی ندارند.

ج- از جهت تحلیل روابط فرامتنی تنها شرح نولکشور این بیت را در نعت حضرت رسول می داند.

غزل دیگری با مطلع: " آفتاب از روی او شد در حجاب / سایه را باشد حجاب از آفتاب " در شرح نولکشور آمده که در شرح های دیگر وجود ندارد و شارحان نولکشور در شرح خود آن را به رسول اکرم (ص) نسبت می دهند.

متن کامل غزل از شرح نولکشور

- | | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| ۱- آفتاب از روی او شد در حجاب | سایه را باشد حجاب از آفتاب |
| ۲- دست ماه و مهر بر بندد به حسن | ماه بی مهرم چو بر بندد نقاب |
| ۳- از خیالم باز شناسد کسی | گرد را غوشش بینم شب به خواب |
| ۴- شاهدان مستور و مستان بی شکیب | خانقه معمور و درویشان خراب |

- ۵- خون دل در جام دیدم از سرشک
 ۶- از برای باده می باید زدن
 ۷- سوز مستان گر بداند محتسب
 ۸- حافظا و عظ و نصیحت گو مکن
- آبرو بر باد دادم از شراب
 محتسب را حد بی حد و حساب
 دردم از می شان زند بر آتش، آب
 ترک ترکان ختا نبود صواب
- (نولکشور، ۱۳۸۹: ۱۳)

شرح چاپ نولکشور در تفسیر این غزل

- ۱- [آفتاب] ای "مجازاً از ظهور حقیقت [است که] در حجاب آید چنان که سایه از آفتاب. در تفسیر بیت اول آمده است که آفتاب اشاره به محبوب حقیقی یا به آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم دارد.
- ۲- شرح بیت دوم: ای ماه بی مهرم که محبوب حقیقی یا آن حضرت صلعم باشد، هرگاه جمال نماید و نقاب خفا بگشاید، به حسن خود محبوبان مجازی یا دیگران بیا را مغلوب و عاجز کند.
- ۳- بیت سوم: مبالغه ی محویت است یعنی اگر خیالش را در خواب به آغوش بینم چنان با او یکی شوم که کسی نشناسد خیال است یا پیکر من.
- ۴- یعنی شاهدان خانقاه پوشیده و عاشقان بی صبر گشته و خانقاه از شاهدان آباد شده و درویشان از محبت شان خراب یعنی عشق شان همه جا رسیده.
- ۵- در جام دیدم ای موجود دیدم چنان که گویند فلان چیز در دست است یعنی پیش من موجود است یا برای جام خون خوردم و محنت کشیدم و آبرو به باد دادم و قابل ملامت شدم.
- ۶- کنایه از آیه "سقاھم ربھم شراباً طهوراً" یعنی برای حاصل کردن شراب طهور نفس را حد بسیار می باید زد که چرا از آن باز می دارد
- ۷- اگر سوز اشتیاق مستان محبت، محتسب بداند، بر آتش شان به جای آب؛ می، ریزد.
- (همان: ۱۳)

این غزل چنانکه پیش از این گفته شد فقط در شرح نولکشور موجود است که با توجه به تفسیر و توضیحات مذکور می توان گفت:

الف- از جهت تحلیل روابط متنی: این غزل هشت بیت دارد که همه ابیات آن به جز بیت هشتم توضیحاتی دارند و مسایل زبانی از قبیل مفاهیم ابیات در آن آمده است. بیت اول و دوم این شرح در ارتباط با رسول اکرم (ص) تفسیر شده است و تعبیر این تفسیر غالباً عرفانی است.

ب- از جهت تحلیل روابط فرامتنی: شرح نولکشور این غزل را در ارتباط با پیامبر اکرم (ص) و نعت ایشان می داند.

ج- از جهت تحلیل بینامتنی: این شرح در بیت ششم به آیه ی "سقاهم ربهم شراباً طهوراً" استناد می کند. بنابراین باید گفت که شرح این غزل از جهت تحلیل متنی و فرامتنی و بینا متنی فعال است.

غزل دیگری که در شرح های ایران وجود ندارد و شرح نولکشور آن را نیز به رسول اکرم (ص) نسبت می دهد، غزل ذیل است:

متن کامل غزل از شرح نولکشور

- ۱- امروز شاه انجمن دلبران یکی است دلبر اگر هزار بود دل بر آن یکی است
 - ۲- من بهر آن یکی دل و دین داده ام به باد عیبم مکن که حاصل هر دو جهان یکی است
 - ۳- سوداییان عالم پندار را بگویی سرمایه کم کنید که سود و زیان یکی است
 - ۴- خلقی زبان به دعوی عشقش گشاده اند ای من غلام آن که دلش با زبان یکی است
 - ۵- حافظ بر آستانه ی دولت نهاده سر دولت در آن سراسر است که باراستان یکی است
- (نولکشور، ۱۳۸۹: ۶۵)

شرح چاپ نولکشور در تفسیر این غزل

فقط ابیات اول و چهارم این غزل شرح شده که عیناً از متن نولکشور نقل می شود:

بیت اول: "در انجمن دلبران پادشاه یکی است، یعنی معشوق من! اگر دلبر هزارند در جهان، لیکن آن که دل برده است یکی است همان شاه دلبران، مراد از آن، ذات آن سرور کاینات صلی الله علیه وسلم [است]"

بیت چهارم: یعنی خلقی را زبان دعوی عشق او تعالی است و بسیاری از آن ها در این دعوی خود صادق نیستند، ای خوشا آن من که غلام آن کس هستم، یعنی مرشدی دارم که در دعوی عشق الهی او را زبان با دل یار است، یعنی حرف دعوی زبانی همچو دیگران ندارد بلکه طالب از دل و عاشق کامل او تعالی است. " (همان: ۱۳)

این غزل در شرح همایون فرخ در بخش آثار منسوب به حافظ آمده است. همایون فرخ درباره ی آن با در نظر گرفتن بیت پنجم اعتقاد دارد به این که: "قصد و غرض خواجه حافظ در این بیت اشاره به کسانی است که دم از وفاداری و علاقه و محبت به شاه شجاع می زنند، ولی در عمل خلاف می کنند." (همایون فرخ، ۱۳۶۹: ۱۳۰۱) بنابراین می توان گفت که:

الف- از حیث تحلیل روابط متنی: این غزل پنج بیت دارد که شرح چاپ نولکشور فقط برای دو بیت آن توضیحاتی آورده است و همایون فرخ هم توضیحاتی شامل مسایل زبانی همچون مفاهیم ابیات دارد.

ب- از حیث تحلیل فرامتنی همایون فرخ آن را در ارتباط با شاه شجاع می داند و نولکشور در بیت اول اعتقاد دارد به اینکه شاه دلبران ذات سرور کاینات، رسول اکرم (ص) است که به این ترتیب هر دو شرح تحلیلی فرامتنی را ارائه داده اند.

نتیجه

از میان شش غزل منتخب از شرح نولکشور چهار غزل اول در شرح های مذکور وجود داشت اما دو غزل پنجم و ششم تنها در شرح نولکشور و غزل ششم در بخش غزلیات منسوب به حافظ شرح همایون فرخ موجود بود. چهار غزل اول بنا به نظر شارحان مختلف از جهت تحلیل روابط متنی، غنی بودند و مطالبی را در خصوص مفاهیم ابیات و معانی واژه ها و ترکیبات ذکر کرده بودند. اما از جهت روابط فرامتنی و به ویژه انتساب این غزل ها به رسول اکرم (ص) تنها شرح هر وی بیت دوم غزل اول "ستاره ای... را به نبی اکرم (ص)

منسوب می کند، استعلامی با دلایلی نظر کسانی را که این غزل را منسوب به پیامبر می دانند، مردود می داند. در مورد غزل دوم "صبا به لطف بگو..." هیچ کدام از شارحان ایرانی اشاره ای به ارتباط آن با حضرت پیامبر اعظم ندارند و فقط شرح نولکشور آن را در ستایش آن حضرت تحلیل کرده است. شارحان ایرانی غزل سوم "دل من در هوای ... را یا مدح معشوق دانسته اند و یا مدح امیری به نام فرخ از امرای تحت امر شاه شجاع در حالی که نظر شرح چاپ نولکشور غیر از اینست و آن را در نعت پیامبر گرامی اسلام می داند. غزل چهارم "حسنه به اتفاق ... نیز همین وضعیت را دارد و شارحان ایرانی نکته و اشاره ای در انتساب آن به رسول اکرم(ص) ندارند. غزل پنجم در متن غزلیات شارحان ایرانی موجود نیست. غزل ششم تنها در یکی از شرح های ایرانی و آن هم در آثار منسوب به حافظ شرح همایون فرخ وجود داشت. بررسی این غزل ها نشان می دهد که اختلاف در تفسیر و تأویل ها ناشی از درک و دریافت های متفاوت از کلام حافظ است که از یک سو مربوط به مسایل زبانی، فرهنگی و معرفتی اقلیم خاص و زیستگاه شارحان است و از سوی دیگر ناشی از ایهام های متنوع شعر حافظ، اسطوره وارگی کلام او که البته خارج از موضوع این مقال بود و در خصوص آن بحثی صورت نگرفت. چند بعدی و چند صدایی بودن غزل های شاعر و خلاقیت شگفت انگیز او خواننده را در مسیر اندیشه ای واحد قرار نمی دهد بلکه او را درگیر ابعاد مختلف منشور شعر شاعر می کند و به مخاطب وی این امکان را می دهد تا با توجه به برجستگی های زبانی کلام حافظ و برداشت های شهودی و درونی خود تفسیرهایی متفاوت از شعرا داشته باشد.

منابع

- ۱- احمدی، بابک، ساختار و هرمنوتیک، چاپ دوم، تهران: گام نو، ۱۳۸۱.
- ۲- استعلامی، محمد، درس حافظ چ پنجم، تهران: سخن، ۱۳۹۲.
- ۳- انوری، حسن، صدای سخن عشق، چ دهم، تهران: سخن، ۱۳۸۵.
- ۴- بارت، رولان، شیوه ی نقد تفسیری، غیائی، چ اول تهران، چاپخانه ی موسوی، ۱۳۵۲.
- ۵- پالمر، ریچارد، علم هرمنوتیک، محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: هرمس، ۱۳۹۱.
- ۶- پور نامداریان، تقی، گمشده لب دریا، چ دوم، تهران: سخن، ۱۳۸۲.
- ۷- خرمشاهی، بهاءالدین، حافظ نامه، چ دوم، بی جا، علمی و فرهنگی و سروش، ۱۳۶۷.
- ۸- خلیلی، جهان تیغ، مریم، سیب باغ جان، چ اول، تهران: سخن، ۱۳۸۰.
- ۹- ذوالنور، رحیم، در جستجوی حافظ، چ اول، تهران، زوار، ۱۳۶۲.
- ۱۰- شمیسا، سیروس، نقد ادبی، چ چهارم، تهران: فردوس، ۱۳۸۳.
- ۱۱- نولکشور، شرح دیوان حافظ، چاپ سنگی، مطبع نولکشور، ۱۲۸۹.
- ۱۲- نیچه، فریدریش؛ هیدگر، مارتین و دیگران، هرمنوتیک مدرن، ترجمه بابک احمدی، مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- ۱۳- هروی، حسین علی، شرح غزل های حافظ، زهرا شادمان، تهران: نشر نو، ۱۳۶۷.
- ۱۴- همایون فرخ، رکن الدین، حافظ خراباتی، چ دوم، تهران: اساطیر، ۱۳۶۹.

References

- 1- Ahmadi, Babak, **Sakhtar va Hermenotik**, second edition, Tehran 2002
- 2- Astalami, Mohammad. **Darse Hafez**. Fifth edition, Tehran: sokhan publication, 2013.
- 3- Anvari, Hasan. **Sedai sokhana ashgh**. tenth edition, Tehran: sokhan publication, 2006.
- 4- Barthes, Roland. **Naghade Tafsir**. Mohammad taghi Gheyasi Tehran: Moosavi publication, 1973.
- 5- Palmer, Richard. **Hermeneutics**. M.s Hanaee kashani, Tehran: Hermes publication, 2012.
- 6- Pornamdaryan, Taghi. **Ghomshoda labe darya**. second edition, Tehran :sokhan publication, 2003.

- 7- Gkoramshahee, Bahaadin. **Hafez nameh**. Beja, serosh publication 1988.
- 8- Khalilijahantigh, Maryam, **Sibebaghejan**, first edition, Tehran: sokhan publication 2001.
- 9- Zonnur, Rahim. **Dar jostejoea Hafez**. first edition, Tehran: zovvar publication, 1983.
- 10- Shamisa, siros. **Naghde adabi**. fourth edition, Tehran: Ferdows publication, 2004.
- 11- Navalkashor. **Sharhe divane Hafez**. Lithography, Matbae Navalkashor publication, 1870.
- 12- Nietzsche, Friedrich, Heidegger, Martin & others. **Hermenotice modern**, translated by Babak Ahmadi, Mehran Mohajer & Mohammad Nabavi, Tehran: markaz publication, 1998.
- 13- Heravi, Hosain Ali. **sharhe ghazale Hafez**. zahra, shademan, first edition, Tehran: Now publication, 1998.
- 14- Homauion Farikh, Roknadin. **Hafeze kharabati**. second edition, Tehran: Asatir publication, 1990.